

پژوهشی درباره‌ی مسائل جوانان ایران

جوانی پر رنج ...

(۴)

در حدود $\frac{1}{4}$ (اندکی بیش از ۲۴٫۶ درصد) «دختر» بوده‌اند . این نسبت البته به تفکیک در تمام استانها برابر نیست . عموماً تهران دارای بالاترین نسبت ، و به تفاوت شهرستانهای دیگر دارای نسبت های کمتری هستند . برای مثال بالاترین نسبت دانش آموزان ابتدائی دختر ۰٫۴۰ در تهران ، و پایین ترین آن در بلوچستان $\frac{19}{7}$ درصد بوده است . این نصاب بمراتب در دبیرستانها ، و در دانشکده ها . نسبت به مرکز ، کمتر می شود .

اینک اگر ارقام نسبت دختر دانش آموزان با پسر دانش آموز ، با نسبت کل زن به مرد در مجموع جمعیت ایران و گروههای سنی مختلف مقایسه کنیم ناگاهنگی توزیع امکان تحصیلی در بین پسران و دختران در ایران آشکارتر میگردد : بدین معنی که در ایران بطور کلی مقدار زن - به نسبت هر ۱۰۰ زن در برابر ۱۰۴ مرد - کمتر از مرد است . علاوه بر این در تهران در گروه سنی میان ۱۹ تا ۳۵ سال که عموماً سن دانشجویی در میان آن قرار دارد ، مردان شش برابر زنانند . یعنی در سالهای میان ۱۹ تا ۳۵ در برابر هر ۱۰۰ زن ، ۶۰۰ مرد وجود دارد . ضمناً $\frac{1}{4}$ از جمعیت شهر نشین ایران نیز در تهران ساکن است ؛ و سه چهارم یعنی در حدود ۰٫۷۵ از مجموع دانشجویان دانشگاههای ایران ، در تهران تحصیل میکنند .

نسبت بی سوادى زن در كل جمعیت

بدین ترتیب دختران و زنان ما ، در بهره‌مندی از امکانات قلیل تحصیلی موجود در کشور نیز ، بمراتب عقب‌تر از مردانند . یکی از عواقب زیانمند آینده‌ی این عدم تساوی امکان تحصیلی زن و مرد ، تأثیر آن در بالا برد مقدار تجرد و طلاق ، در میان طبقه‌ی مردان جوان و تحصیل کرده است . زیرا مردان تحصیل کرده عموماً مایلند ، با زنان نسبتاً تحصیل کرده و باسواد زناشوئی کنند . در صورتیکه در شرائط موجود ، زن با سواد و تحصیل کرده‌ی کافی

بیسوادى بیشتر زن و فراوانی تجرد و طلاق

برای مردان تحصیل کرده ، در کشور وجود ندارد . چون ، بطوریکه دیدیم ، تنها برابر با $\frac{1}{4}$ پسران تحصیل کرده ی ما ، دختران ما تحصیل میکنند . و در نتیجه $\frac{3}{4}$ چهارم از مردان تحصیل کرده یا باید مجرد بمانند ، و یا با زنان بی سواد ازدواج کنند که خود در ایجاد نزاع ، عدم رضایت از زناشویی و فراوانی طلاق مؤثر است .

عقب بودن فرهنگی و تحصیلی زن نسبت به مرد ، عوامل اصلی بی سواد ی زن در ایران البته بیشتر دارای ریشه ی تاریخی در عرف مردم ، و تعصب های خانوادگی است ، نه عوامل رسمی دولتی . هنوز متأسفانه خانواده های بسیاری هستند که با آنکه پسران خود را به مدرسه میفرسند ، از تحصیل دختران خویش بستگی جلوگیری میکنند و یا در طی مدارج تحصیلی ؛ در صورتیکه با تحصیلات عالی پسران موافقت نمایند ، در مورد دختران ، تنها به تحصیلات مقدماتی اکتفا میکنند .

یکی از بهانه های متداول خانواده ها ، هنگام ممانعت دختران از تحصیل ، مسئله ی کار است . بدین معنی که خانواده ها لازمی تحصیل را اختیار شغل میدانند . و چون با کار کردن دختران خود در خارج از منزل مخالف اند ، از این رو با تحصیلات آنها ، بویژه با تحصیلات عالی آنها مخالفت میورزند .

تاکنون ما بیشتر به روشن ساختن جوانب خارجی نارسائی های فرهنگ ما و تعیین حدود چهره ی فرهنگی ایران مبادرت ورزیدیم . اینک وقت آن رسیده است که از نزدیک به بررسی دقیق تر محتویات و رسائی ها و نارسائی های درونی آن بپردازیم .

برای پاسخگویی به نیاز آموزشی و پرورشی خود ، رکن های پنجگانه ی فرهنگ ما پیش از هر چیز ، به پنج امر که ارکان اساسی هر فرهنگ صحیح را تشکیل میدهند ، نیازمندیم . این پنج رکن عبارتند از - :

- ۱- برنامه ی تحصیلی خوب .
- ۲- معلمان کافی و صلاحیتدار .
- ۳- کتاب های درسی و وسایل تحصیلی واجد شرایط
- ۴- آموزشگاه های لازم و مطابق با اصول فنی و بهداشتی
- ۵- سازمان فنی و اداری مطابق با شرایط و مقتضیات اقتصادی و اجتماعی و جغرافیائی کشور .

متأسفانه فرهنگ ما ، در زمان حاضر ، بطورکلی - هم از لحاظ «کمیت» و هم از لحاظ «کیفیت» - فاقد این پنج شرط اساسی تربیت صحیح بمعنی فنی کلمه است . این دعوی بدون شك ، مستلزم بررسی نزدیکتری

ازارکان پنجگانه است :-

۱- نقص برنامه
در مورد نقص برنامه های موجود آموزشگاههای
کشور، اعم از دبستان و دبیرستان، و دانشگاه،
ومدارس حرفه‌ای یا غیر آن، شاید مطالعه‌ی هیچ منبعی بهتر و منصفانه‌تر از
«گزارش مقدماتی برنامهی سوم فرهنگ» و «گزارش مقدماتی
برنامه سوم نیروی انسانی» نباشد. در این باره، «گزارش مقدماتی
برنامه سوم فرهنگ» مینویسد:

ارتباط برنامه‌ی تحصیلی دبستانها و دبیرستانها با محیط
واقعی زندگی جزئی است. برنامه‌ی تعلیمات ابتدائی بیشتر پیرامون
خواندن، و نوشتن، و حساب کردن تمرکز داشته و به آشنا ساختن
اطفال به محیط زندگی و ارزش‌های اجتماعی نپرداخته است. برنامه‌ی
دبیرستانها زیاد جنبه‌ی تئوری داشته و غیر عملی است... این امر حتی
در بعضی از «مدارس حرفه‌ای» نیز مصداق پیدا میکند. بطوریکه
ماشین آلات بیشتر برای نشان دادن است، نه برای کار کردن با
آنها... ۱»

«بزرگترین نقصی تعلیم و تربیت ایران تاکید فوق‌العاده‌ای
است که به حفظ کتب درسی و پذیرفتن گفته‌های معلم، بدون چون و
چرا شده است؛ روش امتحانات، موفقیت دانش‌آموزانیکه حافظه‌ی
خود را از مطالب انباشته می‌کنند، تقویت می‌نماید؛ و دانش-
آموزانی را که استقلال تفکر و اندیشه دارند، مأیوس می‌سازد.
روش «تحمیل نظر» جایگزین کاوش و تحقیق و تفکر شده است. ۲»

برنامه‌ی سوم فرهنگ، کم و بیش همین نارسائی‌ها را، نقایص عمومی
دانشگاهها نیز دانسته، و برای رفع آنها، در برنامه‌ی سوم از جمله
یادآور میشود که:-

«... روش تدریس در دانشگاهها باید اصلاح گردد؛ و بجای فشار
بر حافظه‌ی دانشجویان، حس ابتکار و تفکر را در آنها تقویت کند. ۲»
در گزارش جامعی که در سال ۱۹۴۹ توسط گروه مشاوران ماوراء‌البحار،
پیرامون برنامه‌ی هفت ساله‌ی ایران، تهیه شده است، در باره‌ی فرهنگ
ایران چنین سخن رفته است:

«نقص اصلی فرهنگ ایران در فلسفه و هدف آن است.
مدارس ایران در رسیدن به هدف خود که ابتدا توسط بنیان‌گذاران
آن، در ۷۵ سال پیش تعیین شده است، نسبتاً موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

۱- گزارش برنامهی سوم فرهنگ: ص ۱۸

۲- گزارش برنامهی سوم فرهنگ، ص ۶۴

هدف مذکور، ظاهراً تربیت بک طبقه‌ی تحصیل کرده، بویژه برای کادر رهبری و سازمان‌اداری کشور بوده است. فرهنگ با سیر توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی ایران پیش نرفته است. علت این عقب افتادگی، عدم موفقیت مدارس از لحاظ انجام وظایف خود نبوده است. بلکه علت بیشتر، «**تغییر فلسفه اجتماعی ایران**» است که فرهنگ به موازات آن تحول نیافته است. در ایران عقیده‌ی عمومی بر آن است که دستگاه فرهنگی کشور نتوانسته است احتیاجات کنونی جامعه را تأمین کند، و برای رفع نیازمندیهای متنوع اقتصاد در حال رشد، و جامعه‌ی متحول ایران آمادگی کافی ندارد»^۱

در سالهای اخیر مساعی بسیاری برای توسعه‌ی
نخبه پروری فرهنگ مبذول شده است. برای مثال، بطوریکه

در جدول زیر دیده میشود، شماره‌ی دانش‌آموزان دبستانها در طی ۱۴ سال اخیر به ۵ برابر و شماره‌ی دانش‌آموزان دبیرستانها به ۹ برابر افزایش یافته است. یعنی بطور کلی دانش‌آموزان ما در سال ۱۳۳۹ نسبت به سال ۱۳۲۵ بالغ به ۶ برابر شده‌اند. با توجه باین ارقام، طرح‌کنندگان برنامه‌ی سوم فرهنگ معتقدند که در فرهنگ ایران، طی ۱۴ سال اخیر «از نظر کمی پیشرفتهائی حاصل شده است»^۲.

توسعه‌ی مدارس طی سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۹

| نوع مدرسه | دانش‌آموز در سال ۱۳۲۵-۲۶ | دانش‌آموز در سال ۱۳۳۸-۳۹ | نسبت افزایش |
|-----------|-----------------------------|-----------------------------|-------------|
| دبستان | ۲۲۸۰۰۰ | ۱۳۲۷۰۰۰ | ۵ برابر |
| دبیرستان | ۲۹۰۰۰ | ۲۵۳۰۰۰ | ۹ |
| جمع کل | ۲۵۷۰۰۰ | ۱۵۸۰۰۰۰ | ۶ برابر |

در این محاسبه، باز، «**رشد جمعیت**» در نظر نیامده است. زیرا در طی همین ۱۴ سال ضمناً بر شماره‌ی جمعیت ایران، نسبت به سال ۱۳۲۵ چندین میلیون نفر نیز افزوده گشته است. و بدین ترتیب توده‌ی بی‌سواد ایران در سال ۱۳۳۹ بمراتب بیشتر از قشر بی‌سواد در سال ۱۳۲۵ بوده است.

از نظر «**کمیت**» که بگذریم، طراحان برنامه‌ی سوم، در مورد «**کیفیت**» فرهنگ ایران مینویسند:

«اما از نظر «**کیفی**»، ایراد بر فرهنگ به قوت خود باقی است،

۱- گزارش مقدماتی برنامه سوم فرهنگ، ص ۱۴

۲- برنامه‌ی سوم فرهنگ، ص ۱۵

و در حقیقت ، در بعضی موارد ، بر اثر پیشرفت «گهی» ، بر شدت معایب افزوده شده است ۱

طراحان برنامه سوم در همین مورد نقص اساسی فرهنگ کنونی ایران را که به عقیده‌ی آنان ، از «سیستم قدیمی تعلیم و تربیت فرانسه» ، اقتباس ۲ شده است ، در این میدانند که هدف آن «فقط تعلیم و تربیت عده محدودی «نخبگان» جامعه است که «تصور میشد ، استعداد ذاتی برای استفاده از تحصیلات را دارند» ۳ .

متأسفانه این حقیقت تلخ ، تصور غلطی از روانشناسی ایجاد ارزش‌های غلط و شخصیت و استعداد افراد در اذهان ساده‌ی جوانان ما و خانواده‌های آنان ، بوجود آورده است که عواقب وخیم آن را در بسیاری از «خودکشی» های متداول میان «دانش آموزان مردود» و تجدیدی نظام کنونی فرهنگ ، بخوبی میتوان ملاحظه کرد . بسیاری از این جوانان غافل از نادرستی ارزش و معیار کنونی تحصیلی ، می‌پندارند ، اگر در سیستم کنونی برنامه و امتحانات مدارس موفق نشوند ، بدون شك شایستگی و استعداد تحصیل را ندارند . و از اینرو مرگ را بر زندگی ترجیح میدهند . ما بکرات با چنین دانش‌آموزانی که بویژه هنگام بحران امتحانات بدشواری میتوان آنان را راهنمایی کرد ، و یا قانع ساخت ، روبرو شده‌ایم . غالب از این جوانان ، اگر خود بلائی بسرخویش نیاورند ، تازه گرفتار سرزنش‌ها و تحقیرها و توهین‌های خانواده‌های عصبانی و پر توقع و ناخرسند خویش میگرددند . وجه فرارها از خانه‌ها ، و اقدام به تبهکاریها و خودکشی‌ها که پس از مردود شدن ، تنها در اثر سختگیری‌ها و زخم‌زبانهای خارج از اندازه خانواده‌ها ، هر ساله در میان جوانان رخ نمیدهد !

برنامه‌ی کنونی متوسطه ، مجموع تمام استعدادهای بشری را تنها در چهار گروه تقسیم کرده است ، و در نتیجه ، این تصور واهی را در اذهان دانش‌آموزان و والدین آنها بیدار ساخته است که هر کس اگر یکی از چهار دیپلم ششم متوسطه را در ایران بدست آورد ، انسان شایسته و با استعدادی است ، و هر کس فاقد آن باشد ، انسان بی‌استعدادی است . چه خود کم‌بینی‌ها ، یأس‌ها ، احساس شکست‌ها ، اختلال حواس‌ها ، و خودکشی‌ها ، و قتل‌نفس‌های پنهان و آرام که هر ساله ، بر اثر القاء ارزش‌های غلط تحصیلی برنامه‌ی کنونی ، بر توده‌ی تلخکامی‌های موجود ما افزوده نمیشود ! ؟

۱- برنامه‌ی سوم فرهنگ ، ص ۱۶

۲- برنامه‌ی سوم فرهنگ ، ص ۱۵

۳- برنامه‌ی سوم فرهنگ ، ص ۱۵

با توجه به « قوس نزولی فرهنگت » و نوع فقدان طبقه میانه

تحصیل در ایران که در بالا یادآور شدیم ، يك

اشكال مهم برنامه‌ی کنونی ، یعنی « فقدان حد وسط تحصیلی » بخوبی در آن دیده می‌شود . برنامه‌ی فرهنگ تاکنون ، چندان توجهی به « طبقه‌ی میانه » نداشته است . بنابراین برنامه . افراد بردو دسته‌اند : يك دسته که « می‌توانند » ، یعنی استعداد تحصیل دارند ، و دیگری دسته‌ایکه « نمی‌توانند » یعنی استعداد تحصیل ندارند

از این رو گروهی که طاقت و استعداد تحمل و فراگرفتن برنامه‌ی کنونی را ندارند ، یا مجبورند بکلی ترك تحصیل نمایند و یا به « تقلب » ، « رشوه » ، « تشبث » ، « ته‌دید » و « اعمال زور » و نظیر آن ، توسل جویند . در صورتیکه برنامه‌های سبک‌تر و حرفه‌ای می‌تواند برای ما يك « طبقه‌ی متوسط تحصیلی » بی‌روانند که افراد آن احیاناً ، نه استعداد فوق‌العاده‌ی نظری و حفظی دارند ، و نه آنکه برعکس بکلی فاقد استعدادند . و این همان طبقه‌ی است که چرخ قسمت اعظم از فعالیت‌های زندگی جدید هر جامعه‌ی مرفقی بوسیله‌ی آن بگردش درمی‌آید ، و ما برای پیشرفت و بهزیستی روزافزون اجتماعی خود بیش از هر چیز بدان نیازمندیم .

در ایران اینک شماره‌ی کسانی که دارای دوسه نوع تحصیلات مضاعف ریاضی هستند ، فراوان است ، این تحصیلات مضاعف در کشوری که وسائل تحصیلی تنها برای اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت آن وجود دارد ، و غالب از جوانان محصل آن نیز تحصیلات خود را بدون اشتیاق و رغبت واقعی ، تنها بخاطر دریافت نمره و مدرک تحصیلی ، ادامه می‌دهند . پدیده‌ی سالمی نیست ؛ و در درجه‌ی اول حاکی از نقص برنامه‌ی دبیرستانی ماست .

غالب از کسانی که دارای دیپلم‌های متعدّدند ، کسانی هستند که نخست نتوانسته‌اند ، طبق دلخواه و ذوق و استعداد خویش رشته‌ی تخصصی خود را انتخاب نمایند و بعدها در فکر جبران آن افتاده‌اند . و یا آنکه چون در مسابقه‌های ورودی دانشگاه‌ها در رشته‌ی خاصی موفق نشده‌اند ، سال دیگر کوشیده‌اند ، شانس خود را با اخذ دیپلمی دیگر و شرکت در رشته‌ای تازه بیازمایند . بدین ترتیب این دسته از جوانان کسانی هستند که سالها در پشت در دانشکده‌ها . از این در به آن در رفته‌اند ، تا مگر راهی به دژ رؤین تحصیلات عالیه پیدا کنند . در صورتیکه اگر از آغاز برنامه‌ای صحیح و دستگاه رهنمائی دلسوز و دقیقی آنانرا رهبری میکرد ، از اتلاف بیهوده‌ی وقت و مال بسیاری از جوانان و بودجه‌ی فرهنگ که در راه دوباره کاریهای تحصیلی آنان مصرف می‌شود ، پیشگیری میشد . و ضمناً همین تسهیلات محدود

تحصیلی شامل حال افراد دیگری میگردید . چون بدون شك هر جوان که به تحصیل مضاعف میپردازد ، در حقیقت محل جوان دیگری را غصب نموده امکان تحصیل وی را تصاحب میکند . تحصیلات بیهوده‌ی مضاعف در رشته‌های لیسانس نیز بفروانی دیده میشود .

علاوه بر نقص برنامه و فقدان دستگاه رهبری تحصیلی عوامل دیگری نیز در اشاعه‌ی تحصیلات مضاعف ، بویژه در رشته‌های لیسانس وجود دارد که متأسفانه آنها نیز نشان میدهد که تحصیلات مضاعف در ایران کمتر انگیزه‌ی از میل اصیل به علم و معرفت است . دانشجویی که در چند رشته تحصیل کرده بود ، و به‌اخذ سه دانشنامه‌ی لیسانس نائل گشته بود . درباره‌ی علت تحصیلات مضاعف خود توضیح داد که :-

« اگر تحصیل نکنم ؛ چه کنم ؟ چون هیچگونه سرگرمی سودمند و بیخرجی نمیشناسم . و برای اینکه اوقات فراغت خود را بسر آورم سهل‌تر و ارزان‌تر از تحصیل که اینک دیگر در اثر سال‌ها ادامه ، عادت و خوی ثانوی من شده است و راه دیگری ندارم . از اینرو پیوسته پس از ختم یک رشته ، به تحصیل رشته‌ای دیگر میپردازم »

بدون شك تحصیلات مضاعفی که اینگونه جوانان میکنند ، به هیچوجه جنبه‌ی خلاقیت ندارد ، و آنان را به انجام کار یا تحقیقی بر نمیگمارد . بلکه به شیوه‌ی معتادان مواد مخدر ، منفعل و « پاسیو » ، تنها مستمع سخنند و بعد نیز مطالبی را طوطی‌وار بخاطر میسپارند . از نیروهای ذهنی این افراد غالباً تنها حافظه‌ی انفعال آنان پرورش یافته‌است . وضعی غیر از این متأسفانه تنها دارای جنبه‌ی ندرت و استثناء است

نقص برنامه و احساس غبن يك جوان لیسانسه که در شرکتی حسابدار بود .
و رواج تقلب با اظهار غبن نسبت به تحصیلات خود میگفت:

« دلم میسوزد که از تحصیلی که با خون دل به پایان رسانده‌ام ذره‌ای در شغلم نتوانسته‌ام بکار بندم . مدتی با رنج تحصیل کردم ، و پس از فراغت از تحصیل مدتی نیز در پی یافتن شغلی بودم که بتواند زندگانی مادی مرا تا اندازه‌ای تأمین کند . اینک که این شغل را یافته‌ام ، از خود می‌پرسم که آخر آن همه تحصیل بی‌حاصل ، برای من چه سودی داشت ؟ برادر من که دیپلمه است ، این شغل را برای من پیدا کرد ، و در حقیقت خود او اینک بر اثر سابقه‌ی بیشتر در کار بمراتب از من جلوتر است ، در صورتیکه من لیسانسیه‌ام و او دیپلمه است آیا بهتر نبود از همان آغاز ، بجای تحصیل تجملی لیسانس ، به کار می‌پرداختم ، و آنچه را یاد می‌گرفتم که در زندگانی حرفه‌ای از من می‌خواهند ؟ »

نقص برنامه و نارسائی آن با زندگانی حرفه‌ای، از رغبت اصیل به علم می‌کاهد و در فرار از مطالعه و تکمیل اطلاعات تخصصی پی از ختم تحصیل مؤثر است. همچنین انعکاس آن در سرسری گرفتن درس‌ها و رواج بازار تقلب و توصیه و رشوه‌ی تحصیلی بی‌اثر نیست. در چنین شرایطی جای‌شگفتی نخواهد بود. اگر ملاحظه کنیم که جوانان، درس خواندن را یکنوع وقت-گذرانی و انجام تشریفاتی بی‌واقعیت و موهوم بخاطر کسب مدارکی تجملی تلقی نمایند. هم‌اکنون شماری دانشجویانی که استادان و حتی درس‌ها و رشته‌های تحصیلی خود را به باد انتقاد و مسخره می‌گیرند کم نیستند.

این دانشجویان که شاگردان مکتب فرهنگی بی‌هدف، و قربانیان اضطرابی برنامه‌های ناهماهنگ با زندگی‌اند، ناچار هنگامی که بدشواری نیز کاری بیابند، کارشان جنبه‌ی «انگلی» خواهد داشت. و چنانکه در مورد کارکنان زائد یادآور شدیم (ص ۲۹)، عموماً با «کارتراشی» بچبران «کار واقعی» می‌پردازند. درحالی‌که همواره ناشادکام و ناخرسند بوده فاقد رغبت لازم برای پایداری در برابر ناملازمات زندگی حرفه‌ای، و بکار بردن حس ابتکارند.

چند سال گذشته دانشجویان مؤسسه‌ی علوم اداری و مؤسسه‌ی وعظ و تبلیغ اسلامی در بلا تکلیفی و اعتصاب برای بدست آوردن ارزش لیسانس بسر می‌بردند. در تمام این مدت دانشجویان بلا تکلیف در حضور و غیاب خود بی‌نظم، نسبت بدروس بی‌رغبت و دل‌سرد و در برابر استادان، عصبانی و حساس بودند. اولیاء امور پیوسته آنها را موعظه می‌کردند که: «دانشجو باید درس را تنها بخاطر درس بخواند، نه بخاطر مدرک تحصیلی و ارزش مادی و حرفه‌ای تحصیلات همان‌طور که طلاب واقعی علوم در گذشته چنین می‌کردند». لیکن گوش دانشجویان یارای شنیدن این سخنان را نداشت، و دم‌گرم استادان، در آهن سرد تقاضای آنان اثری نمی‌کرد و استادان از بدی زمانه و سرکشی و بی‌ادبی و گستاخی جوانان شکوه می‌کردند. متأسفانه این استادان، غافل از وظیفه‌ی اساسی دانشگاه در دنیای کنونی بیهوده سخن می‌گفتند، و تنها بر خشم و طغیان جوانان می‌افزودند و جوانان قبل از هر چیز در اندیشه‌ی نان و تأمین زندگی خود بودند و عموماً از تحصیل، آمادگی برای شغل و زندگی بهتر را انتظار داشتند.

سخن از فلسفه‌ی تحصیلات دانشگاهی بمیان آمد.

فلسفه‌ی دانشگاه

«فلسفه‌ی تحصیلات عالی دانشگاهی» در

دنیای امروز؛ دو چیز است:-

۱- پرورش نیروی انسانی و تربیت افراد متخصص برای پاسخگویی

به تقاضای حاد «بازار کار» و ارضاء نیازمندیهای فنی، اقتصادی، اجتماعی

حقوقی ، بهداشتی و تربیتی موجود .

۲- پرورش محقق برای کارهای آزمایشی و تحقیقی خالص بخاطر پیش برد سطح علم .

مناسفانه برنامه‌های دانشگاهی ما نه کاردندان لازم را برای بازار کار ایران تربیت میکنند و نه برای آینده محقق میپروراندند . بلکه آنها تنها برای خلاء يك مشت لیسانس پرتوقع و ناراضی تولید میکنند .

« دانشگاه ملی ایران » با توجه باین فلسفه‌ی دانشگاهی ، با انتقاد از برنامه‌ی « دانشگاه تهران » بوجود آمده است . دانشگاه ملی ایران مدعی است که در درجه‌ی اول میخواهد برای پاسخگوئی باحتیاجات فنی و تخصصی بازار کار ایزان افراد کاردان بپروراند .

نقص برنامه تنها متوجه مدارس فرهنگ و دانشکده-
نقص برنامه‌ی مدارس قدیمه ،
های ما نیست . بلکه آن همچنان و بلکه بمراتب
بیشتر دامنگیر مدارس علوم قدیمه‌ی ما مانند مدارس قم و سایر شهرستانهاست .
در این مدارس که شماره‌ی طلاب فراموش شده‌ی جوان آن درخور هرگونه ملاحظه
است ، برنامه‌ها بدون کوچکترین توجهی به شرایط و مقتضیات زمان و رعایت
اصول روانشناسی و علوم تربیتی جدید ، درست مانند هشت ، نه قرن پیش ،
حتی باعین کتابها و تعبیرات و بیان همان ادوار ، اجرا و تدریس میشود .
و شاگرد باید تنها به حفظ يك سلسله مطالب و تمرین بحثها و استدلالهای
نظری محض مبادرت ورزد .

در این برنامه‌ها ضمناً کمترین توجهی بزبان و ادبیات فارسی نمیشود
و غالب از طلاب بر اثر عدم تمرین در نگارش و قرائت فارسی باوجود استعداد
وهوشی مشابه با سایر طبقات جوان کشور قادر به بیان مطالب خود بزبان و
سبك انشای زمان نیستند . و این نکته خود دانسته یا ندانسته مشکل بزرگی
را برای آنان در « همسازی » با شرایط محیط متحول امروز ایران پدید
آورده است . بسیاری از این دانشجویان که حتی سالها به تحصیل علوم قدیمه
پرداخته اند ، با « خودکم بینی » و احساس حقارتی شدید و فلج کننده در

۱- چنانکه قبلاً نیز یادآور شدیم ، از شماره‌ی طلاب علوم قدیمه ، حتی خود
مراجع روحانیت ما ، بهیچوجه آمار و تخمین درستی در دست ندارند لیکن اخیراً
در اثر فعالیت های مراکز مبارزه با بیماریهای آمیزشی که افراد را بگروههای
صنفی و حرفه‌ای تقسیم می کنند ، راهی برای جمع آوری آمار در این مورد بدست
آمده است برای مثال در تبریز اینك پنج مدرسه‌ی علوم قدیمه (مدرسه‌ی جعفریه ،
صادقیه ، طالبیه ، حسن پاشا و مسجد جامع) با ۲۵۷ طلبه وجود دارد ما این
اطلاع را مدیون تحقیقات پراج همکار ارجمندمان آقای دکتر سیدمحمد خشکنایی
رئیس قسمت بهداشت آمیزشی تبریز هستیم .

محیط های شهری دست بگیربانند و کمتر کسی است که رنج های جانکاه این دسته از جوانان درس خوانده ی ما را درك كند .

كوشش طلاب
برای همسازی با شرایط یکی از راه های پرمشقتی است که اینك در میان پاره ای از طلاب علوم قدیمه دیده میشود . « **مؤسسه ی وعظ و تبلیغ اسلامی** » وابسته بدانشكده ی معقول و منقول دانشگاه تهران ، حد اعلا ی این تكاپو را در میان دانشجویان علوم قدیمه نشان میدهد ، و مفرد و پلی بسوی تمدن ، فرهنگ ، زندگی و ارزشهای جدید برای آنان بشمار میرود . شاید تا كنون « **ارزش انتقالی** » و « **پیوندی** » دانشكده معقول و منقول و مؤسسه ی وعظ و تبلیغ اسلامی که به عقیده ی ما مهم ترین سود اجتماعی آن ، ایجاد امکان « **تحول همساز** » برای يك عده جوان اعتلاجوست ، حتی از طرف بنیان گذاران آن نیز بدرستی شناخته نشده باشد .

بنیان گذاران این دو مؤسسه و ناظران علاقمند به حفظ سنن و متون قدیمه ، پیوسته شاکی اند که این دو مؤسسه ، در ازای آنکه روحانی و طلبه پپروراند ، با اعطای درجه ی لیسانس وسیله میشوند که طلبه های موجود نیز پس از شرکت در آنها ، بزودی تغییر لباس دهند ، و ترك روحانیت کنند . مخالفان متجدد این دو مؤسسه نیز در تعلیم و تربیت آن ، هدفی عملی و سودمند برفع کشور تشخیص نمیدهند . در حالیکه سود این دو مؤسسه را

۱ - اخیراً مجله ی امید ایران مقالهی جالبی درباره ی مشکلات زندگی طلبه های علوم قدیمه تهیه کرده است . خبرنگار مجله می نویسد : (... یکی از طلاب وقتی متوجه شد که من میخواهم درباره ی زندگی این طبقه ی فراموش شده چیز بنویسم گفت ای آقا ، ما که زندگی نداریم که میخواهی درباره اش چیز بنویسی ! و این جمله ی پر معنی در مورد اکثر طلبه های که در ایران یا عراق تحصیل می کنند صادق است) و نیز می نویسد : (طلاب علوم دینی به قریب بیست هزار نفر میرسند که در سکوت زاهدانه ای بسختی روزگار می گذرانند . و دولت و وزارت فرهنگ از این لحاظ نه هزینه ای دارند و نه در دسری . حقوقی که در هر ماه (از طرف مراجع مذهبی) بیک طلبه داده میشود بین ۱۰ تا ۹۰ تومان است ... و گاهی نیز ۳۰۰۰ حقوق طلاب یکی دوماه به تمویق می افتد که دیگر اصلاً پرداخت نمیشود «طلاب در ایام محرم و رمضان با شرکت در مجالس روضه خوانی قریب پانصد تومان بدست می آورند عده ای از طلاب نیز با تدریس خصوصی عربیات درآمد مختصری بدست می آورند » از اینرو طلاب « بناچار با درآمد بخور و نمیری که دارند می سازند و شکوه و گلایه ی آنان نیز چون از چهار دیواری مساجد فراتر نمیرود ، چندان انعکاسی در اجتماع پیدا نمی کند » . در این باره رك - : مجله خواندنیها ، (به نقل از امید ایران) شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۴۱ ، ص ۱۷-۱۵ و ۴۴-۴۳ .

بیشتر باید در همان « ارزش تحولی » و انتقالی آن دید که به جوانانی که در اثر اشتغال به علوم قدیمه بضاعت خود را در « بازار کار » ایران ، ناخواسته احساس میکنند ، امکان تجدید حیات اقتصادی و همسازی شخصیت با شرایط جدید زمان میدهد . بسیاری از فارغ التحصیلان این دو مؤسسه بعداً برای « جبران » عقب ماندگی و همسازی و مقبولیت اجتماعی . به تحصیل در رشته‌های دیگری مانند حقوق ، علوم اجتماعی ، زبان و ادبیات فارسی یا زبانهای خارجه و نظیر آن میپردازند ، و با تحصیلاتی متنوع به مشاغل گوناگون مبادرت میورزند . بطوریکه ارزیابی کار دانشکده‌ی معقول و منقول و مؤسسه‌ی وعظ و تبلیغ اسلامی را در فرهنگ ایران ، نمیتوان بلافاصله پس از خروج دانشجویان فارغ التحصیل آنها آغاز کرد . بلکه دست کم باید پس از چهار تا شش سال بعد از فراغت از تحصیل هر دانشجو ، آنرا دنبال کرد .

پرخاشجوی و انکار در اثر نقص ناسازگاری برنامه‌های تحصیلی مدارس علوم قدیمه برنامه‌های علوم قدیمه با نیازمندیها و مقتضیات زمان ، در روی شخصیت بسیاری از طلاب علوم دینی که بویژه امکان تحول و آشنائی و مجهز شدن با وسائل تمدن جدید به آنها داده نشده است ، اثری منفی و زیانمند باقی میگذارد . آنانرا در وضعی دفاعی . حتی نسبت به « مزایای تمدن و فرهنگ جدید » - صرف نظر از جنبه‌های منفی آن - قرار میدهد . یعنی پرخاشجوی و ستیزه گر میشوند . جنبه‌ی « نفی و انکار » در آنها بیشتر تقویت میشود ، تا جنبه‌ی همکاری ، همسازی ، قبول ، تلفیق ، و یادست کم « مدارا » و همزیستی مسالمت آمیز . شکاف زیانمند عمیقی که میان تحصیل کرده‌های جدید و دانشجویان علوم قدیمه دیده میشود ، قسمت زیادی از نقص برنامه‌های تحصیلی آنان سرچشمه میگیرد . در صورتیکه بهزیستی و مصالح عالی اجتماعی ما اقتضا میکند که « دانشجوی » و « طلبه » با هم هماهنگ و صمیمی گردند ، نه آنکه یکدیگر را نفی و تخطئه کنند .

آرمان اجتماعی
 زیر ساز برنامه‌ی تحصیلی قلبی ، نخست باید روشن شود که «جامعه‌ی مامیخواهد چه بشود ؟» ، « هدف و آرمان اجتماعی آن چیست ؟ » ؛ و سپس چگونه سهل تر ، ارزان تر ، سریعتر و پر فایده تر میتوان بدان نائل شد . در ارزیابی فرهنگ ایران بوسیله‌ی مشاوران ماوراء بحار که طراحان برنامه‌ی سوم آنرا بعنوان تأیید و بیان نظر خود نقل کرده‌اند و مانیز در بالا به نقل قسمتی از آن مبادرت ورزیدیم ، یادآوری شده است که علت اینکه « فرهنگ با سیر توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی ایران پیش نرفته است » ، « عدم موفقیت مدارس از لحاظ انجام وظائف خود نبوده است . بلکه علت « تغییر فلسفه‌ی

اجتماعی ایران است» اینک باید دید این «فلسفه‌ی جدید اجتماعی ایران» چیست؟ آیا واقعاً کسی بدرستی آنرا میدانند و یا میشناسد؟ یعنی بطور خلاصه، آیا ما سرانجام میخواهیم:-

- آسیائی بمانیم، یا غربی شویم؟

- متدین یا بی‌دین، مسلمان یا نامسلمان گردیم؟

- صنعتی یا کشاورزی شویم؟

در صورتیکه بخواهیم صنعتی شویم، باید،

- سراغ صنایع سنگین برویم؟

- یا آنکه بیشتر به صنایع ظریف و سبک بپردازیم؟^۱

تا باین سؤالات و دهها سؤال لازم دیگر پاسخ ندهیم، نخواهیم دانست

۱ - بسیاری از دانشمندان علم اقتصاد معتقدند که کشورهای فقیر و کم سرمایه، یا باصطلاح کم‌رشد و عقب مانده نباید در پی طرحهای سنگین و پرخرج بروند زیرا در غیر اینصورت اغلب از این کشورها ناچار باید از وامها و کمکهای خارجی استفاده کنند، و در نتیجه بهره‌های زیاد و کم‌شکنی برای وام‌های خود بپردازند، در این گونه کشورها چون عموماً جمعیت بیکار و کارگر فراوان است، طبعاً مزدها پائین است. از اینرو کشورهای کم‌رشد باید دنبال طرحهایی بروند که حداکثر جمعیت بیکار و کارگر ارزان آنها بکار گمارده شوند زیرا بکار انداختن صنایع سنگین فرضاً اگرهم از نظر فردی فایده‌ی بیشتری در بر داشته باشد، مصلح اجتماعی، بویژه جلوگیری از بیکاری ایجاب می‌کند که صنایع کوچک و، در صورت وجود زمین‌های کشاورزی، به فعالیت‌های روستائی بذل توجه بیشتر شود در انتخاب صنایع کوچک علاوه بر توجه به سنت‌های ملی و مقتضیات اجتماعی و جغرافیائی، ضمناً باید صناعی‌را انتخاب کرد که در آنها نتیجه بازده نهائی حداکثر، و سرعت گردش سرمایه در آنها بیشتر و نیاز به مصرف ارز و وام خارجی کمتر باشد. در این باره بیشتر رک:-

۱ - Buchanan, N. S. : International Investments and Domestic Welfare, New York, Holt and Co., 1945.

۲ - Mandelbaum, K. : The Industrialization of Backward Areas, Oxford, Blackwell, 1955

۳ - Staley, Eu. : The Future of Underdeveloped Countries, New York, F. A. Praeger, 1961

و به زبان فارسی رک به مقاله‌ی جامع دکتر جهانگیر آموزگار: «عقب افتادگی غیر نمونه و معیارهای سرمایه‌گذاری»، در مجله‌ی «تحقیقات اقتصادی»، نشریه‌ی دانشکده حقوق تهران، ش ۱ و ۲، بهمن‌ماه ۱۳۴۰، ص ۱۶ - ۶.

مدارس ما سرانجام باید چند درصد حرفه‌ای ، و چند درصد غیر حرفه‌ای بشود . چه مقدار از مدارس حرفه‌ای ما باید کشاورزی ، و چه مقدار صنعتی باشد؟! و باز تعیین انواع هر يك به شعبه‌های اختصاصی منوط به شناخت واقعی نیازمندیهای حقیقی و شرایط و مقتضیات اجتماعی و جغرافیائی ماست . ما امروز هنوز در مرحله‌ای هستیم که نمیدانیم « **سدسازی** » برای کشور ما مفیداست ، یا مضر ، امری ضروری است . یا تجملی^۱ . آیا مدارس کشاورزی ما ، چنانکه آموزشگاه‌های بهیاری و پرستاری تحت نظر وزارت بهداشتی است ، باید تحت نظر وزارت فرهنگ ، یا تحت نظر وزارت کشاورزی ، و نیز مدارس صنعتی ما تحت نظر وزارت صنایع و معادن ، و یا تحت نظر وزارت فرهنگ اداره شود .

اصولاً وزارت فرهنگ قادر نیست به تنهایی تعیین هدف و ارزش برای اجتماع نماید . گروههای مختلفی از پژوهندگان علوم اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی و روانی باید اقدام به تحقیق درباره‌ی هدفهای اجتماعی و نیازمندی‌های اقتصادی و حیاتی کشور بنمایند ، و آنگاه دستگاههای ترتیبی ماوسایل رسیدن بدان هدفها را بدست دهند . نه آنکه گروهی در فرهنگ بی‌خبر از سایر تحولات و مقتضیات کشور ، به طرح برنامه پردازند . هر برنامه‌ی جدید ناچار ارزشها و توقعات جدیدی را در نسل جوان ایجاد میکند . این ارزشها و توقعات اگر جنبه‌ی تحمیلی و مصنوعی ، داشته باشند و با واقعیت مطابقت ننمایند ، نگرانی‌ها و نابسامانی‌های فراوانی را بوجود خواهند آورد . ما متأسفانه ، چنانکه در قسمت مربوط به « **فقر آرمان اجتماعی** » با تفصیل بیشتری از آن یاد خواهد رفت ، اینک در مرحله‌ای از شناخت ملی خود قرار نگرفته‌ایم که قادر باشیم ، برنامه‌ای قطعی ، و جامع و مانع برای فرهنگ خود طرح‌ریزی کنیم . برنامه‌های جدید کنونی ، در اینصورت شایسته است ، تنها جنبه‌ی آزمایشی داشته باشند ، نه جنبه‌ی

۱- گیهان ، پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۴۱ ، ص ۱- :

« در کانون تحصیلکرده‌های کشاورزی ؛ سدسازی مورد انتقاد شدید وزیر کشاورزی قرار گرفت . دکتر ارسنجانی گفت : دریاچه زیبای سد کرج تنها بدرد شناگران و ماهیگیران میخورد . »

ضمناً تصور نرود که تجملی پنداشتن سدسازی در ایران عقیده‌ی تنها یک فرد است ، بسیاری از مهندسان و کارشناسان اقتصادی را دیده‌ایم که بدلالی دارای همین نظریه‌اند .

قطعی و تعصب آمیز!

کم‌داشت معلم

ضعف نیروی انسانی در ایران ، در هیچ مورد ، به اندازه‌ی «کم‌داشت معلم»، «فقدان معلمان صلاحیت‌دار» ، و ناتوانی مؤسسه‌های تربیت معلم برای پاسخگویی به تقاضای روز افزون کشور ، به معلمان واجد شرایط ، آشکارا دیده نمی‌شود بر رسان نیروی انسانی ، در گزارش مقدماتی برنامه‌ی سوم نیروی انسانی در ایران ، در این مورد چنین یادآور شده‌اند - :

« . . . نیاز کشور به معلم ، بیش از کلیه‌ی مشاغل دیگر خواهد بود. بر مبنای فعالیت‌های کنونی ، مؤسسات تربیت معلم ، قادر نیستند ، بیش از ۳۰ درصد از نیاز کشور را به معلم رفع کنند .»
قدرت تربیت معلم چنانکه بعداً خواهیم دید ، با توجه به نیاز واقعی کشور ، حتی بمراتب ضعیف‌تر از برآوردی است که بر رسان نیروی انسانی در برنامه‌ی سوم کرده‌اند .

ناتمام

۱- با توجه به پیشنهادهای گزارش مقدماتی برنامه‌ی سوم فرهنگ ، و در اثر احساس عمومی لزوم تجدیدنظر اساسی در برنامه‌ی فرهنگ ، وزارت فرهنگ طرح جدیدی را تهیه کرده است ، و قسمتی از آن را نیز به تصویب شورای عالی فرهنگ رسانیده است . این طرح برای اطلاع عموم در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات انتشار یافت و مورد انتقاد فراوان قرار گرفت . روزنامه‌ی کیهان در تیرماه ۴۱ آنرا به اقتراح نهاد . در شماره‌های تیر ماه مجله‌ی خواندنیها نیز بحث‌های مختلفی پیرامون برنامه‌ی جدید شده است . لیکن در زمان حاضر با تغییر هیئت دولت و وزیر فرهنگ سر نوشت این طرح معلوم نیست .

در مورد توجهی که از نظر علوم اجتماعی درباره‌ی طرح برنامه‌های فرهنگی باید بشود ، آقای اوپت‌لند «Op't Land» مشاور پژوهشهای اجتماعی یونسکو در ایرال ، بحث آموزنده‌ای درباره‌ی اینکه چگونه باید و می‌توان از تحقیقات اجتماعی درباره‌ی مبارزه با بی‌سوادی در ایران سودجویی کرد ، بزبان انگلیسی دارد . این بحث در ۲۱ صفحه‌ی بزرگ از طرف موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات تهران ، بصورت پلی‌کپی (بدون ذکر تاریخ) تکثیر شده است . «اوپت‌لند» برای مبارزه با بی‌سوادی سه مرحله‌ی طرح‌ریزی ، اجرای آزمایشی ، و ارزیابی و توسعه و تثبیت می‌شناسد ؛ و برای هر مرحله نیز پرشهای فراوانی دسته‌بندی کرده است که قبل از هر اقدام مؤثر ، طراحان نخست باید پاسخ آنها را روشن سازند در این باره رک - :

Oo't Land . C. , : Social Research and Literacy Campaigns ,
Institute of Social Studies and Research, University of
Tehran

۱- گزارش مقدماتی برنامه‌ی سوم نیروی انسانی ، ص ۱۸